

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jlcr.2021.328889.1727

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

Analysis of Postmodern Components in *The Author's Cold Coffee Novel*

Ahmad Heidari Goujani

PhD Student of Persian language and literature, University of Arak, Arak, Iran

Mosen Zolfaghary

Professor of Persian language and literature, University of Arak, Arak, Iran

Hasan Heidari

Professor of Persian language and literature, University of Arak, Arak, Iran

Hojjatallah Omidali

Associate Professor of Persian language and literature, University of Arak, Arak, Iran

Received: 14, August, 2021 & Accepted: 31, October, 2021

Abstract

Dividing every phenomenon into its constituent elements is scientifically important. "Character" is one of the most important elements of the narrative and how to interpret the characters of the story is one of the main components of the interpretation of the text. This research aims to study and analyze the postmodernist components in the characters of the psycho-literary novel "Cold Coffee of Mr. Author" by "Ruzbeh Moin". The research method is analytical-descriptive and the data collection method is library studies. The theoretical foundations and findings of this research are as follows: Postmodernism was a creative leap that continued with the criticism of modernism on its continuity. The theme of death, love and neurosis is one of the important topics in world literature that is addressed by the postmodernist narrative. The author's cold coffee is a narrative that depicts the world of neurotic characters with the patterns and characteristics of postmodern fiction literature in its narrative twists, and from every corner we hear the voice of the text, and in the heart of every story is a historical, political, artistic character, etc. It can be seen that the author puts his feelings, intentions and words in the text of the story with such arrangements. In this novel, a kind of comparison of personality in the course of modern narration; With famous personalities and attributing action and self-work, there are fictional characters that remind of those personalities and revive their great and emotional actions. By using the actions of characters and modern story writing techniques such as de-heroism, intertextuality, story within story, change of narrator and perspective, uncertainty, endless cycle, identity and unity of characters, loss of meaning, etc., he brings his novel closer to postmodern narratives. The main characters are a type and prototype example of people who have psychosis and abnormalities of the world of postmodernism and absurdism, such as fascination, skepticism, loss of meaning, denial of truth and reality, and mental-behavioral symptoms, illusions and delusions of anti-social personalities; They depict problematic, sociopath, schizoid, paranoid. The similarities of actions and behaviors of the characters are influenced by the shadow or the hidden and dark aspects of their existence and a drawing of the confusion of the contemporary human mind and the world around them.

Keywords: Postmodernism, Rouzbeh Moin, personality, cold coffee of the author.

تحلیل مؤلفه‌های پسامدرن در رمان قهوه سرد آقای نویسنده

احمد حیدری گوجانی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

محسن ذوالفقاری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

حسن حیدری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

حجت الله امیدعلی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

(از ص ۷۹-۹۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۹

علمی-پژوهشی

چکیده

تجزیه هر پدیده به عناصر سازنده آن از نظر علمی با اهمّیت است. «شخصیت» از مهمترین عناصر سازنده روایت و چگونگی تفسیر شخصیت‌های داستان از اجزاء اصلی تفسیر متن است. این پژوهش در پی واکاوی و تحلیل مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی در شخصیت‌های رمان روانی-نامه‌ای «قهوه سرد آقای نویسنده» اثر «روزبه معین» است. روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی و شیوه گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای است. مبانی نظری و یافته‌های این پژوهش به این شرح است: پست‌مدرنیسم، جهش خلاقانه‌ای بود که با نقد مدرنیسم بر مداومت آن استمرار داشتند. درون‌مایه مرگ، عشق و روان‌رنجوری از موضوعات مهم در ادبیات جهان است که روایت پست‌مدرنیستی به آن می‌پردازد. قهوه سرد آقای نویسنده، روایتی است که با الگوها و ویژگی‌های ادبیات داستانی پسامدرنیستی در پیچ و تاب‌های روایی خود دنیای شخصیت‌های روان‌رنجور را به تصویر می‌کشد و از هر گوشه آن صدای متنی را می‌شنویم و در بطن هر ماجرائی شخصیتی تاریخی، سیاسی، هنری و... به چشم می‌خورد که نویسنده، احساس، مقصود و سخنان خود را با چنین تمهیداتی در متن داستان جای می‌دهد. در این رمان نوعی قرینه‌سازی شخصیت در سیر روایت مدرن؛ با شخصیت‌های مشهور و نسبت‌دادن کنش و خویشکاری مشابه شخصیت‌های داستانی وجود دارد که یادآور آن شخصیت‌ها و احیاگر کنش‌های بزرگ و هیجانی آنان است. روزبه معین، با استفاده از کنش شخصیت‌ها و شگردهای داستان‌نویسی مدرن مانند قهرمان‌زدایی، بینامتنیت، داستان در داستان، تغییر راوی و زاویه دید، عدم قطعیت، چرخه بی‌پایان، معنا باختگی و... رمان خود را به روایت‌های پسامدرن نزدیک می‌کند. شخصیت‌های اصلی، نوعی و نمونه پروتوتیپ افرادی هستند، که روان‌گسیختگی و نابهنجاری‌های جهان پست‌مدرنیسم و ابزوردیسم، مانند شیفته‌گونگی، شک‌اندیشی، معنا باختگی، انکار حقیقت و واقعیت و علائم روحی-رفتاری، توهم‌ها و هذیان‌های شخصیت‌های ضد اجتماعی؛ پروبلماتیک، سوسیوپات، اسکیزوئید، پارانوئید را ترسیم می‌کنند. مشابهت‌های کنشی و رفتاری شخصیت‌ها متأثر از سایه یا جنبه‌های پنهان و تاریک وجود آنان و ترسیمی از آشفته‌گی ذهن انسان معاصر و جهان اطراف آنان است.

واژه‌های کلیدی: پست‌مدرنیسم، روزبه معین، شخصیت، قهوه سرد آقای نویسنده.

۱. مقدمه

رمان روانی-نامه‌ای قهوه سرد آقای نویسنده اثر «روزبه معین»، یک رمان ایرانی با موضوع عاشقانه است که تم معمایی-هیجانی دارد. این رمان، ماجرای نویسنده‌ای به نام آرمان روزبه و مارال، دختری روزنامه‌نگار است. روایت، با یک خاطره از دوران کودکی آرمان شروع می‌شود. خاطره‌ای که در ادامه اساس حوادث بعدی رمان است.

قهوه سرد آقای نویسنده، در اردیبهشت ۱۳۹۶ شگفتی‌ساز دنیای نشریات ایران شد. استقبال فوق‌العاده و صف‌های طولانی خرید این رمان، تنها چند روز پس از رونمایی، آن‌هم در روزهایی که اهالی قلم از بی‌میلی مخاطبین به کتاب و کتابخوانی گلایه داشتند، اتفاق شگفت‌انگیز بود و در مدت زمان تقریباً یک‌ماه به چاپ بیستم رسید و می‌توان گفت: این مسئله به نحوی شگفتی‌ساز است. این رمان تا به امروز بیشتر از هفتاد و پنج بار تجدید چاپ شده و پرمخاطب‌ترین رمان دهه نود است. معین، قبل از انتشار این اثر، نمایشنامه‌هنگامی که باران پیانو می‌نوازد را منتشر کرد.

اینکه شخصیت اول داستان، خود یک نویسنده باشد، جذابیت یا به‌طور دقیق‌تر پیچیدگی‌های خاصی به داستان اضافه می‌کند. نویسنده داستان ما (آرمان) شخصیتی اسکیزوئید است و در کودکی عاشق دختر پیانونوازی می‌شود که ۱۵ سال از خودش بزرگتر است. دختر پیانونواز برای یادگیری پیانو به خانه پیرزنی در همسایگی آرمان می‌آید. آرمان از ترس اینکه معشوقه‌اش بعد از یادگیری پیانو دیگر به سراغ پیرزن نیاید و او را از دیدنش محروم سازد، نت‌های موسیقی دختر رؤیاهایش را جابه‌جا می‌کند. بیست‌سال بعد آرمان در کنسرت همان دختری که در دوران کودکی معشوقه‌اش بود، متوجه می‌شود، شخصیتی به نام ابی، که زمانی از دوستان نزدیک آرمان بود، خاطرات کودکی او را دزدیده و خود را به جای آرمان معرفی کرده‌است. آرمان، تلاش می‌کند، ابی را رسوا کند، اما در این راه با مشکلات بزرگی مواجه‌است و پلیس او را به تیمارستان می‌فرستد و در آن‌جا بستری می‌شود. آرمان، در تیمارستان با شخصیت‌های جالبی آشنا می‌شود که فضای داستان را با جذابیت‌های جدیدی همراه می‌کنند.

قهوه سرد آقای نویسنده، هفده بخش دارد و نمونه‌ای از رمان‌های موزائیکی و داستان‌های فرعی آن «اپی‌زود» یا استفاده از اسلوب داستان در داستان است که ضمن آن داستان‌های مینی‌مالیستی و حوادث فراوانی با مضامین پست‌مدرنیستی، روان‌شناسی و معنا‌باختگی یا ابزوردیسم روایت شده‌است که این حکایت‌ها در شناخت نمای روانی شخصیت‌ها مؤثر، سبب تنوع روایت و عامل مؤثری است که با ایجاد کشمکش و درگیری مناسب به سیر روایت حرکت می‌دهد و ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد و ترسیمی از ساختار بریده بریده، از هم گسیختگی، بهره‌گیری نویسنده از خرده‌روایت‌ها

در کنار کلان‌روایت و توجه نویسنده به مؤلفه مثبت پست‌مدرنیستی «پلورالیسم»، گوناگونی و کثرت‌گرایی است.

طرح این رمان، به مفهوم نقشه پنهانی یا توطئه برای نیل به هدفی تبه‌کارانه و غیرقانونی به‌کار می‌رود و ترکیبی از عشق و مرگ است که از ویژگی‌های نوشتار پست‌مدرنیستی است. «ادبیات داستانی پسامدرنیستی همواره در باره مرگ است. همان‌گونه که نوشتار پسامدرنیستی عشق را شبیه‌سازی می‌کند، مرگ را نیز از طریق مواجهه دنیا‌های گوناگون و از طریق گذار از مرزهای وجودشناسانه و یا ایجاد انواع و درجات متفاوتی از واقعیت بازنمایی می‌کند» (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۴/۱). در کلی‌ترین خطوط پی‌رنگ این رمان می‌توان گفت: شخصیت مرکزی، دچار اختلال روانی شده و به آسایشگاه روانی برده می‌شود و تصور می‌کند که سخت در یک دسیسه گرفتار است و دیگر شخصیت‌ها قصد آزدن او را دارند و نویسنده رمان با این شیوه به تحلیل گسیختگی‌های عاطفی و روان‌پریشی شخصیت‌هایی می‌پردازد که در برابر رویدادهای وحشت‌زا به خیالبافی روی می‌آورند.

در این پژوهش می‌کوشیم، قرآنی پسامدرنی در قهوه سرد آقای نویسنده ارائه دهیم تا ضمن تبیین ارزش هنری، انتقال روح اثر به خواننده، بازنمایی ساختار آن، چگونگی تلفیق و عرضه پسامدرنی داستان و کاربرد مؤلفه‌های پسامدرن را ترسیم کنیم.

مسئله این پژوهش، تحلیل و نقد ویژگی‌های پسامدرنی و ترسیم سازه‌های پست‌مدرنیستی برای دریافتی بهتر از شخصیت‌پردازی، متن و پیام‌های درون‌متنی در قهوه سرد آقای نویسنده است و به پرسش زیر پاسخ می‌دهیم.

۱. مؤلفه‌ها و سازه‌های پست‌مدرنیستی در شخصیت‌پردازی قهوه سرد آقای نویسنده

چيست؟

فرضیه اصلی پژوهش در برابر مسئله و پرسش یادشده این است که قهوه سرد آقای نویسنده، به دلیل داشتن قابلیت‌هایی مانند پرداختن به دو شیوه روایی و قالب ادبی رمان و نامه، آفریدن شخصیت‌های اسکیزوتیک، سوسیوپات، پارانوئید و مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی مانند شک‌اندیشی، معناباختگی، بینامتنیت و پرداختن به ذائقه عاشقانه غالب ادبی معاصر، مناسب تحلیلی پست‌مدرنیستی است و این رمان توانسته است، ترسیمی نو از چهره انسان معاصر را در شخصیت‌های داستانی ارائه دهد و استقبال خوانندگان از این اثر نشان می‌دهد، نظر و اندیشه مخاطبین چه مسائلی را نمایش انسان در جامعه معاصر می‌دانند و نگاه آنان به جامعه چگونه است.

شیوه پژوهش در این مقاله رویکردی تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای است. از داده‌ها و اجزای مرتبط با هم در پیکره نظریه‌های پسامدرن

و شخصیت پردازی، چگونگی ارتباط این اجزا با ساختار کلی موضوع و مؤلفه‌های روایی عنصر شخصیت برای تحلیل و توصیف ابعاد مختلف شخصیت پردازی در رمان عاشقانه فارسی در قلمرو زمانی دهه نود بهره‌می‌بریم و برای سنجش فرضیه خود قهوه سرد آقای نویسنده را به‌عنوان پیکره برگزیده‌ایم. انتخاب این رمان به‌دلیل وجود نمونه‌ها و مصادیق هدفمند جریان پسامدرن در فضای روایت با هدف ترویج آموزه‌های پست‌مدرنیستی است.

پژوهشی که درباره قهوه سرد آقای نویسنده یافتیم، بدین شرح است: «پوست اندازی عامه‌پسند، نقد و فرانقدی بر رمان قهوه سرد آقای نویسنده» (۱۳۹۶)، ابراهیمی لامع، که به ساختار کلی روایت‌شناسی، نثر، زبان، تکنیک‌های به‌کار رفته و مخاطبان عام، پرداخته و از شخصیت پردازی، بحث تخصصی و مفصل ارائه‌نکرده‌است و تنها اشاره‌ای خیلی مختصر و اندک به این عنصر داستانی دارد. از پژوهش‌های انجام‌شده در تحلیل مؤلفه‌های پسامدرن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «تعویق خود در داستان پردازی محمدرضا کاتب» (۱۳۹۶)، یعقوبی جنبه‌سرایی و همکاران، که به تبیین تلقی پست‌مدرنیستی از مفهوم «خود» و بررسی ریشه‌های ساساختارگرایانه آن، نقش مقوله تعویق خود در داستان پردازی محمدرضا کاتب می‌پردازند.

مقاله «بررسی ارتباط مرگ با کلام و گفتمان پسامرگی در پست‌مدرنیسم در روایت‌های داستانی محمدرضا کاتب» (۱۳۹۵)، پژوهان و همکاران که به بررسی پیوند محتوایی مرگ با کلام، گفتار و پسامرگی در پسامدرنیسم و تلازم همبستگی محوری این مضامین در روایت‌های داستانی؛ آفتاب‌پرست نازنین، بی‌ترسی، پستی و هیس بر اساس نظریه مک‌هیمل پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که برداشت مشترکی از مرگ، شخصیت‌ها را به هم پیوند می‌دهند.

مقاله «تحلیل و نقد ویژگی‌های پسامدرنی رمان هیس» (۱۳۹۹)، مال میر و نجم‌الدین رستم یونس، که به شگردهای فراداستانی می‌پردازد.

مقاله «پسامدرنیسم در رمان تاریخ سِرّی بهادران فرس قدیم» (۱۳۸۸)، تدینی که به بررسی آمیختن گونه‌های ادبی، محتوی معرفت‌شناسانه، عدم انسجام، بینامتنیت، تغییرات راوی و زاویه دید و... می‌پردازد.

پژوهش پیش‌رو از این حیث که به تحلیل عنصر شخصیت با الگو قراردادن تلفیقی از نظریات، پست‌مدرنیسم و ابزوردیسم می‌پردازد، مطالعه‌ای تازه و نو است.

۲. پُست‌مدرنیسم

پُست‌مدرنیسم، فرانوگرایی، واکنشی است در مقابل بنیان اولیه مدرنیسم و ادعای برگزیدن از مدرنیسم را دارد و چیزی جدای از مدرنیته نیست و دورانی از تاریخ مدرنیته است. «واژه پُست به معنی برتری و بیشتر بودن است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹/۱). مدرنیسم، شیوه‌ای بود که از سنت فراتر می‌رفت، اما پست‌مدرنیسم از سنت و مدرنیسم فراتر می‌رود و مدرنیسم را بی‌اعتبار و مورد پرسش می‌داند. «فردریک جیمسن، در تحقیق مفصلش با عنوان پسامدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر، فروپاشی ساختارهای سنتی، اجتماعی و اقتصادی را مشابه روان‌گسیختگی می‌داند» (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۴/۱). پست‌مدرنیسم، عناصر سازنده ماقبل خود مانند خرد، حقیقت، سنت، اخلاق و تاریخ را به دلیل ناسازگاری با تجزیه و تحلیل موشکافانه امروزی بی‌معنا می‌داند. «در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه دهه ۱۹۸۰ اصطلاح پُست‌مدرن و مشتقات آن جای خود را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی به‌ویژه فلسفه، ادبیات، نقد ادبی، نظریه ادبی، جامعه‌شناسی، روانکاوی، نظریه اجتماعی، نظریه فرهنگی، سیاست و... باز کرد» (لیوتار، ۱۳۸۱: ۲۳/۱).

رمان پسامدرنیستی، به طرح مباحثی مانند ماهیت عالم هستی و وجودشناسانه، بی‌معنایی، عدم انسجام متن، عدم قطعیت و... می‌پردازد. روایت پست‌مدرنیستی به ترسیم آدم‌ها و شخصیت‌های غیر قهرمانی می‌پردازد که درگیر کارهای غیر اخلاقی هستند، در حالی که در روایت سنتی اعمال قهرمانانه مردان بزرگ با صفات والای اخلاقی و معنوی و خصوصیات تحسین‌برانگیز جسمی مشخص می‌شوند، مثلاً سقراط را در نوشیدن جام شوکران با هدفی الهام‌بخشی ترسیم می‌کند. «درک زبان پست‌مدرنیسم بسیار دشوار است؛ و اکثر کتاب‌های راجع به پست‌مدرنیسم نیز به این زبان به‌ویژه مبهم نوشته شده‌اند» (پاول، ۱۳۸۰: ۱۲/۱).

شخصیت‌های اغلب داستان‌های پُست‌مدرن، افرادی معقول، معمولی و دارای کنش‌های پذیرفته و متداول جامعه نیستند، بلکه اغلب از نظر هنجارهای اجتماعی دارای رفتاری غیر عادی و غیر قابل درک هستند. برخی از این شخصیت‌ها کاملاً روان‌پریش هستند. معین، از زاویه دید شخصیت‌های اسکیزوئید و با تغییر زاویه دید به پسامدرنیسم می‌پردازد و ابعاد شخصیت‌های اسکیزوئید را مورد توجه قرار می‌دهد. «شخصیت‌های رمان‌های پسامدرن، ذهنی آشفته و غیر متعارف دارند و متن، اغلب در نتیجه آشفته‌گی ذهن آنان، انسجام و یک‌دستی خود را از دست می‌دهد، همچنان که انسان این عصر، جامعه و دنیای او آشفته و فاقد انسجام و یکپارچگی هستند» (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۱۷/۱).

از تکنیک‌هایی که موجب عدم قطعیت، آشفتگی و عدم انسجام آثار پسامدرنیستی می‌شود، به‌کارگیری شیوه‌های متفاوت روایت، مانند خواب، خاطره، تداعی، جریان سیال ذهن، تغییر زاویه دید و راوی است. این تکنیک‌ها با ادبیات مدرن آغاز شده و در پسامدرنیسم به اوج خود رسید. روزبه معین، روایت خود را با زاویه دید اول شخص مفرد شروع می‌کند، اما در فصل دوم این زاویه دید را رها می‌کند و با زاویه دید دانای کل روایت را ادامه می‌دهد و این تغییر متناسب با وقایع جدیدی است که در داستان رخ می‌دهد. زاویه دید غالب این رمان، اول شخص مفرد با روایت آرمان است. از ۱۷ بخش رمان، زاویه دید ۷ بخش، دانای کل است. به‌علاوه حکایت‌هایی را از منظر سایر شخصیت‌های داستانی مانند مارال، نگار، مهران، میکائیل و... به‌شیوه اول شخص روایت می‌کند.

زمان در قهوه سرد آقای نویسنده، غیر خطی و آشفته است و در کنار سایر مؤلفه‌های پسامدرن به‌اشوب متن کمک می‌کند. سیر روایت با حکایت‌های فرعی، فلاشبک‌های افسانه‌سازی، خیالی و زمان‌پریشی مداوم به گذشته باز می‌گردد. زمان در دست شخصیت‌ها همانند یک ساعت کوکی است که عقربه‌های آن را به هر سمت می‌توانند، بچرخانند. بنابراین، هرگاه که بخواهند، زمان را به عقب یا جلو می‌کشند. روزبه معین، با از بین بردن سیر خطی و مستقیم زمان و بازگشت‌هایی که با این روش‌ها به گذشته و درون ذهن شخصیت‌ها دارد، ضمن بازتاب دادن آشفتگی‌های ذهنی شخصیت‌های داستانی، نظم و انسجام روایت را به هم می‌زند و پی‌رنگ داستان را دیرپاب می‌کند.

۳. معرفی و تحلیل قهوه سرد آقای نویسنده

۳-۱. خلاصه رمان

چکیده قهوه سرد آقای نویسنده با بهره‌گیری از دانش راهبردی بسط معنایی به شیوه خلاصه‌نویسی آزاد (به‌زبان خود) برای ارائه بهتر موضوع پژوهش به این شرح است. آرمان روزبه، شخصیت مرکزی، جوانی نویسنده، عاشق و ماجراجو و مارال دختری روزنامه‌نگار است. رمان با یک خاطره از دوران کودکی آرمان آغاز می‌شود. آرمان، در سن ده‌سالگی عاشق یلدای بیست و پنج‌ساله می‌شود که برای تمرین پیانو به خانه پیرزن همسایه آرمان می‌آید و چون زنگ خانه پیرزن خراب است، یلدا زنگ خانه آرمان را می‌زند، اما پیرزنی که پیانو می‌آموزد، یک آهنگ بیشتر نمی‌داند. بنابراین، آرمان تصمیم می‌گیرد، نت‌های موسیقی را دست‌کاری کند تا آموزش پیانو، مدت زمان بیشتری طول بکشد و او هر روز یلدا را ببیند، اما پیرزن می‌میرد.

یلدا، بیست سال بعد، کنسرت تک‌نوازی پیانو برگزار می‌کند و آرمان به کنسرت می‌رود و یلدا نت‌های تقلبی آرمان را می‌نوازد. یلدا، از آرمان روزبه؛ همان اِبی، هم‌اتاقی دانشگاهی آرمان، دعوت می‌کند که به روی سن برود و از چگونگی نوشتن نت‌های موسیقی می‌گوید. آرمان از ریا و تزویر اِبی عصبی می‌شود و فریادزنان اِبی را دروغ‌گوی متقلب و بیمار می‌نامد. مسئولین انتظامات آرمان را از سالن کنسرت بیرون می‌کنند. آرمان، برای گفتن حقیقت به یلدا و تسویه حساب با اِبی آنها را تعقیب می‌کند و محل سکونت آنها را پیدا می‌کند؛ اما نمی‌تواند با آنها روبرو شود و به خانه‌ای برمی‌گردد که با دوستش مهران در آنجا زندگی می‌کنند. آرمان از مارال که در نشریه همکار هستند، خواستگاری می‌کند؛ اما مارال به دلیل مرگ پدرش به آرمان جواب منفی می‌دهد. آرمان، برای اذیت‌کردن اِبی و اینکه به همه بگوید، او نت آهنگ را نوشته‌بود، یک چمدان پُر از نامه و شعرهای دوران کودکی را که برای یلدا نوشته‌بود، به همراه شانه و جعبه موسیقی یلدا به ساختمان ۸۴ می‌فرستد که استودیوی ضبط است. آرمان، با پلیس تماس می‌گیرد که در آن ساختمان بمب‌گذاری کرده‌است. پلیس، آرمان را دستگیر می‌کند و وقتی می‌فهمند، بمبی وجود ندارد او را به تیمارستان می‌فرستند و در تیمارستان با دکتر پارسا، رئیس، سام، گلناز، میکائیل، منصور و... آشنا می‌شود. آرمان، قصد فرار از تیمارستان دارد؛ اما موفق نمی‌شود و گروه تئاتری برای بیماران تشکیل می‌دهد. منصور کلاتر، بیماران روانی، مخالف آرمان، ایده‌ها و کارهایش است. منصور کلاتر، یک شب دکور تئاتر را آتش می‌زند و آرمان با میکائیل از تیمارستان فرار می‌کند و مرگ آرمان در آتش‌سوزی شایعه می‌شود. مارال، با کمک دوستش نگار در جستجوی آرمان است. آرمان، در شب آتش‌سوزی با میکائیل به خانه نگار می‌رود و سپس به خانه باغ میکائیل می‌رود و مخفی می‌شود و از آنجا اذیت‌کردن مارال را آغاز می‌کند. مارال، شخصیتی ساده لوح است، فریب حرف‌های نگار را می‌خورد و با همکاریش، شهاب افتخاری، که خواستگارش نیز هست، در جستجوی آرمان است. نگار، با آرمان هم‌خانه می‌شود و به او عشق می‌ورزد؛ اما آرمان، قهوه مخلوط با سیانور را می‌نوشد و می‌میرد. نگار، میکائیل را به تیمارستان می‌فرستد و مارال او را تعقیب می‌کند تا به خانه باغی در خارج از تهران می‌رسد و از دیوار باغ، بالا می‌رود. مارال، نگار را در آن خانه می‌بیند و نگار همه رخدادهای را برایش تعریف می‌کند و یک فنجان قهوه به مارال می‌دهد؛ اما مارال نمی‌نوشد. نگار، با اسلحه به سمت مارال شلیک می‌کند و تیرش به خطا می‌رود و با رسیدن شهاب و درگیری با نگار، تیری شلیک می‌شود و به کتف شهاب می‌خورد و اسلحه از دست نگار می‌افتد و مارال اسلحه را برمی‌دارد و نگار فنجان قهوه مخلوط با سیانور را می‌نوشد و می‌میرد. مارال با شهاب ازدواج می‌کند. در پایان روایت، میکائیل به

آپارتمان مارال می‌رود و یک گُل رُز و برگه‌ای را که روی آن نوشته‌است «دوستت دارم!» جلوی در خانه می‌گذارد و به مارال می‌گوید: اینجا خانه زنش سیمین است. مارال، احوال آرمان را از او می‌پرسد و او در جواب می‌گوید؛ حروف کلمات را می‌سازند. جمله‌ها کنار هم داستان‌ها را و داستان‌ها دنیای نویسنده را. مارال با شنیدن حرف‌های میکائیل دوباره شروع به خواندن نوشته‌های آرمان می‌کند.

۲-۳. تحلیل عنصر شخصیت

قهوه سرد آقای نویسنده، یکصد و شصت و شش شخصیت دارد که یکصد و بیست و یک شخصیت مرد (۷۲/۸۹٪) و چهل شخصیت زن (۲۴/۰۹٪) است و زنان به‌طور غالب؛ تباه‌کار نیستند، عیش اشرافی ندارند، شوربخت هستند و فرجامی نیک ندارند. (۰/۶۲٪) یک شخصیت حیوان (گوزن) و (۲/۴۰٪) چهار شخصیت اشیائی مانند کوه و پنجره در حکایت‌های فرعی است که نویسنده در خرده روایت‌ها یا روایت‌های مینی‌مالیستی با استفاده از شخصیت‌بخشی یا پرسونیفیکاسیون ویژگی‌های انسانی به این شخصیت‌ها می‌بخشد که تکرار این عناصر زمینه‌ای و محیطی با برجسته‌سازی ویژگی‌های شخصیت‌ها در قالب اشیاء، موقعیت‌ها یا تصاویر دیده‌می‌شود. (۶۶/۴۵٪) یکصد و هفت شخصیت فقط حضوری اسمی دارند و فقط نامشان برده می‌شود. (۲۵/۴۶٪) چهل و یک شخصیت افراد و شخصیت‌های مشهور نظامی، سیاسی، ادبی، هنری، ورزشی و... هستند که شخصیت‌های داستانی اشاراتی گذرا و کوتاه به آن‌ها دارند و بیانگر سطح فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌ها و نوعی بینامتنیت در سیر روایت ایجاد می‌کند که فهم آن مستلزم آشنایی با متون تاریخی، چهره‌های مشهور سینمایی، موسیقی‌دان، مکاتب سیاسی و روان‌شناسی است و برای خوانندگانی که با این نام‌ها و چهره‌ها آشنایی ندارند، نوعی گسستگی و سردرگمی ایجاد می‌کند که خواننده آن را در متن احساس می‌کند و از مؤلفه‌های آثار پست‌مدرنیسم است. آگاهی از هر یک از این روابط بینامتنی منجر به فهم عمیق‌تر متن روایت می‌شود و خواننده را با افکار و احساسات راوی آشنا می‌کند. تعدد شخصیت‌ها نشان از ساختار پیچیده رمان دارد که به صورت تیپ انتخاب شده‌اند، نه فرد و ترکیبی از چهره‌های طبقات مختلف اجتماعی مانند نگهبان، روان‌پزشک، معاون وزیر و... هستند که این تنوع مانع یکنواختی متن است.

روزبه معین، با استفاده از یک جریان دیالکتیکی و نه انگاره‌برداری ساده، نمونه شخصیت‌های اسکیزوئید، پارانوئید و سوسیوپات و «پروتوتیپ» را که می‌شناسد و عیناً در زندگی واقعی دیده‌است، به‌عنوان مواد خام و ابزار اولیه یک نهاد یا تیز در برابر نیروی خلاقه و جریان ذهنی خود که آنتی‌تیز و برنهاد است، قرار می‌دهد و حاصل این رویارویی هم‌نهادی (سنتز) است که همان شخصیت یا کاراکتر آفریده‌شده نویسنده است (دقیقیان، ۱۳۹۷: ۶۲/۱).

شخصیت‌های این رمان را در دو صحنه مکانی غالب می‌یابیم و به دو دسته کلی بیرون تیمارستان؛ یکصد و سی و پنج شخصیت و درون تیمارستان؛ بیست و شش شخصیت تقسیم می‌کنیم که برای تجسم و پرورش شخصیت‌های روانی دارای ویژگی‌های مشترک هستند، تا تأثیر مکان بر هویت، درک شخصیت‌ها و صفاتی از شخصیت‌ها آشکار شود. شخصیت‌های تیمارستانی مانند آرمان، رئیس، میکائیل، سام، منصور، نگار، عرفان و... اختلال‌ها و علائم بیماری‌های پسیکوپات، اسکیزوفرنیا، پارانویا دارند.

وقتی روان آدمی دچار اختلال و از هم‌گسیختگی می‌شود، زبان و جمله نیز تجزیه و پراکنده می‌شود. گفت و گوی شخصیت‌های اسکیزوئید کوتاه و مختصر است. بنابراین، می‌توان گفت:

اسکیزوفرنیا (شیزوفرنی) و روان‌پریشی بیماری روانی پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود. اگر جمله تجزیه و قطعه‌قطعه می‌شود و دچار از هم‌گسیختگی گشته و تکه‌پاره می‌گردد، به همین نحو روان نیز دچار اختلال و از هم‌پاشیدگی می‌گردد؛ همین‌طور تجربیات ما از گذشته حال و آینده. بدین ترتیب پست‌مدرنیسم در بازی معانی غوطه می‌خورد و یا فی‌الواقع به درون بازی‌های معانی فرد افتاده در می‌غلند (پاول، ۱۱۳/۱:۱۳۸۰).

این علائم در ماجراجویی‌ها و کنش آنان با دیگر شخصیت‌ها آشکار می‌گردد که همراه با معرفی شخصیت‌ها و تحلیل شیوه‌های شخصیت‌پردازی به نمونه‌هایی از این اختلالات اشاره می‌کنیم.

۳-۲-۱. قهرمان‌زدایی

قهرمان‌زدایی و نقض قهرمان محوری از پیامدهای عدم قطعیت «خود» در روایت‌پردازی پسامدرن است. این مسئله، ادامه روند شخصیت‌پردازی مدرنیستی است. در روایت‌های مدرنیستی، فرد به صورت شخصیتی منزوی، درونگرا و معترض به جامعه و ارزش‌های آن ترسیم می‌شود؛ شخصیتی پروبلماتیک است که گلدمن بر اساس رویکرد مارکسیستی خود آن را زاده دوران اقتصاد آزاد می‌داند (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۶/۱).

آرمان، شخصیت مرکزی روایت، نقش خود را با تمنای عشق آغاز می‌کند و در نتیجه تعاملاتش به انسان دیگری تبدیل می‌شود. رفتار، اطوار و تا حدودی گفتار او بیانگر عملکردی نسنجیده است و مبدل به شخصیت مصنوعی می‌شود و طبق گفته خودش سادیسم یا دیگرآزاری دارد. آرمان، در رفتار و خلقیاتش در جهت منفی و درد سرساز، ثابت‌قدم و استوار است که ناشی از حوادث و ناکامی‌های تلخ گذشته است و شخصیت او بر بستر حوادث عاشقانه و پلیسی شکل گرفته است. بنابراین، صفات برجسته والای

اخلاقی و معنوی ندارد و نمی‌توان او را قهرمان نامید و او را شخصیت مرکزی می‌نامیم، زیرا خصوصیات قهرمان را ندارد (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۵۸/۱). روزبه معین، با بهره‌گیری از این مولفه پست مدرنیستی به تنزل جایگاه فرد و قهرمان‌زدایی می‌پردازد.

آرمان، این احساس را دارد که خانم همسایه‌اش پسر خود را صدا می‌کند و او پاسخش را می‌دهد. دوست آرمان، او را به این دلیل که با خودش صحبت می‌کند، در بیمارستان بستری می‌کند و آرمان بعد از دارودرمانی از تیمارستان فرار می‌کند.

نمونه:

توی همسایگیم یه مادر و پسر زندگی می‌کنن که از شانس من پسره هم اسم من بود، مادرش هم دایم صدش می‌زد، لحن صدش طوری بود که حس می‌کردم مادرم داره صدام می‌زنه، این قضیه روزهای اول کلی کلافه‌م می‌کرد، اما بعدش سعی کردم از این اتفاق لذت ببرم، شروع کردم به جواب‌دادن (معین، ۱۳۹۶: ۱۸/۱).

۳-۲. شخصیت‌های پارانوئید

شخصیت‌های پارانوئید، به شدت گرفتار ذهنیت‌های بیمار و متکثر هستند تا آن‌جا که امکان تمایز میان ذهنیت و واقعیت را از دست داده‌اند و کنش‌های آنان غالباً سویه‌ای منفی و ضد قهرمانی مانند خودکشی، خیانت، دیگرآزاری و... دارند. «خود» گسسته شخصیت‌ها و بحران هویتی آنان شخصیت‌ها را به وجودهایی چندپاره یا چندگانه تبدیل می‌کند که تنها از دور می‌توان کلیت واحدی از آن‌ها را به عنوان یک شخصیت شناسایی کرد و هر چه به شخصیت‌ها نزدیک‌تر می‌شویم، در می‌یابیم که کلیت‌های نامتعیّن با هویت‌های متکثر هستند.

پارانویا از مؤلفه‌های آثار پست مدرنیسم است. هنر پسامدرن، بازتاب مستقیم نابسامانی‌ها عصر پسامدرنیته است. از این جهت بسیاری از ویژگی‌های بیمارگونه انسان این عصر در ادبیات آن منعکس است. پارانویا از روان‌رنجوری‌های شایع انسان پسامدرن است که شک، تردید، ترس و تصوّر توطئه از جانب دیگران، مهم‌ترین ویژگی‌های آن هستند. «پارانوئید، حتی قبل از بقراط در یونان به‌کاربرده شده و یونانی‌ها از آن به معنای دیوانگی استفاده می‌کردند. در قرن هجدهم، این اصطلاح برای اختلالاتی که علائم بارز آن‌ها هذیان و توهم بوده متداول شد. حالات بیمار پارانوئید تا حدی شبیه حالات بیمار مبتلا به پارانوئید اسکیزوفرنیا است، اما از جهاتی نیز با آن تفاوت دارد. بیمار پارانوئید، مانند اسکیزوفرنیک دچار هذیان‌هایی می‌شود؛ ولی هذیان‌های بسیار نظام یافته‌تر از هذیان بیمار اسکیزوفرنیک است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۳۳/۱).

توهم شنوایی، از علائم مثبت بیماری اسکیزوفرنیا از نوع پارانوئید (بدگمان) است. شخصیت اسکیزوفرنیک دچار این توهم و پندار است که صداهای موهومی را می‌شنود،

شخصی با او گفت و گو می‌کند و افرادی در محیط اطراف او با هم صحبت می‌کنند و صدایشان را می‌شنود (قائم‌مقام فراهانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵/۱)، در صورتی که این امر خلاف واقع و غیر طبیعی است و محرک مورد نظر حضور فیزیکی در آن محیط ندارد و شخص متوهم، در ادراک اشتباهی پندار، صدای افرادی خیالی و یا افرادی را که حضور ندارند، می‌شنود و از این توهم رنج می‌برند و اطرافیان او را دیوانه و احمق می‌پندارند.

میکائیل، از شخصیت‌های قهوه سرد آقای نویسنده، شخصیت پارانوئیدی است که به توهم شنوایی مبتلا و بر این تصور است که صداهایی را می‌شنود که دستوراتی به او می‌دهند و او را تهدید به مرگ می‌کنند و منشأ صداها را رادیو و یا پیغام‌گیر تلفن می‌داند.

نمونه: «بعد تهدیدهاشون شروع شد، روی پیغام‌گیر تلفن واسه‌م پیام تهدیدآمیز می‌داشتن، یه نفر همه‌ش از بین صداها می‌گفت: می‌کشمت میکائیل، می‌کشمت میکائیل» (معین، ۱۳۹۶: ۹۵/۱).

شخصیت‌های پارانوئیدی قهوه سرد آقای نویسنده، به جهان اطراف خود با ترس و بی‌اعتمادی می‌نگرند و اغلب در آن توطئه‌ای می‌بینند. شخصیت‌ها با خود حرف می‌زنند و بر این پندار هستند که صدایی را شنیده و درصدد پاسخ به آن صدا هستند که نوعی تک‌گویی است و می‌توان تک‌گویی آن‌ها را با توجه به حضور مخاطب، از نوع نمایشی و بدون حضور مخاطب از نوع حدیث نفس دانست که سطوح ذهنی و لایه‌های پنهان و کشف‌نشده ذهن شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. «شخصیت اغلب با خود حرف می‌زند و این نشانه آن است که شخصیت می‌خواهد افکار خود را برون‌افکنی کند و تحت تأثیر افکار خویش دست به انجام اعمال بزند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۶۷/۱).

۳-۲-۳. خودشیفتگی

خودشیفتگی؛ باورها، تفکرات غیر عادی، ترس و افکار خاص درونی است که هیچ‌گونه اساسی در عالم واقعیت ندارند و بر توهمات استوار هستند. هذیان «تفکرات غیر عادی است. بر اساس این تفکرات، برداشت و تفسیر از واقعیت‌ها کاملاً مخدوش، مغلوط، نادرست و نابهنجار می‌شود. این تفاسیر معمولاً سازمان‌نیافته، مغشوش، بدون انسجام و وحدت درونی و غالباً متضاد و ناقض یکدیگر هستند. هذیان در این بیماران، به صورت مختلف تظاهر می‌کند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۰۳/۱).

هذیان بیمار پارانوئید را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد که عبارتند از: هذیان‌های بزرگ‌منشی؛ تأثیر و آزار و گزند؛ هذیان حسادت و جنسی. در هذیان بزرگ‌منشی احساس مهم بودن، ثروتمند بودن و قدرت داشتن، از جمله حالات بسیار پایدار و مستمر است؛ زیرا بیمار را از خطرات زندگی مصون می‌دارد و واقعیت را به نحوی مسخ می‌کند

که بیمار احساس تسلط می‌کند. گاهی تفکرات بزرگ‌منشی این بیماران را مگالومانیا نیز می‌خوانند (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۳۵/۱).

سام، نمونه پروتوتیپ شخصیت‌هایی است که تصاویری از بیماران پارانوئید مبتلا به خودبزرگ‌بینی را ترسیم می‌کنند و خود را نوازنده ارکستر سمفونیک می‌داند و مربی اش او را در نوازندگی با «لوئیز آرمسترانگ» از مشهورترین موسیقی‌دانان جاز و ترومپت‌نوازان تاریخ موسیقی مقایسه می‌کند در حالی که فقط می‌تواند، سازدهنی بزند (معین، ۱۳۹۶: ۱۱۷/۱).

میکائیل، شخصیتی است که به هدیان ثروتمند بودن مبتلا است و ادعا می‌کند کارخانه‌دار بزرگی است و پول‌هایش را در بانک‌های سوئیس پس‌انداز کرده‌بود و به پسرهایش شک و گمان بد دارد که پول‌هایش را دزدیده و با کارمندان بانک تبانی و گاوبندی کرده‌اند و به او اتهام توهم می‌زنند (همان: ۱۱۵).

پارانویا از ویژگی‌های تکرارشونده، آمانه لزوماً همیشگی در داستان‌های پسامدرن است. از مهم‌ترین نشانه‌های این نوع روان‌گسیختگی، شک و بدگمانی و تصوّر توطئه از جانب دیگران است. این‌گونه داستان‌های پسامدرن بازتاب‌دهنده اضطراب‌های پارانوئیدی انسان معاصر هستند. شخصیت‌های مبتلا به پارانوئیا آرزوی نوعی زندگی سیال و محصور نشده را در سر می‌پرورانند. لیکن وحشت آنان را از راه‌های واقعاً نامسدود و هم‌بدبینی‌شان درباره مفرّ احتمالی، میل شدید آن‌ها را به آزادی خدشه‌دار می‌کند آن‌ها در این مکان‌های محصور ایمن و در عین حال نایمن هستند (تدینی، ۱۳۸۸: ۶۷/۱).

نمونه:

میکائیل گفت: «می‌دونی مریخی، من از یه ورشکسته تبدیل شدم به یه میلیاردر، تمومش رو هم مدیون یه پیچ خطرناکم، فقط کافیه دیدگاهت رو نسبت پیچ خطرناک عوض کنی» (معین، ۱۳۹۶: ۹۴/۱).

خودبزرگ‌بینی یا بزرگ‌منشی از علائم ثانوی، مثبت و هدیان‌های بیماری اسکیزوفرنیا است. این ویژگی قبلاً در وجود فرد بیمار نبوده‌است و اکنون در روح شخصیت‌های اسکیزوفرنی پارانوئید تنیده شده‌است (قائم‌مقام‌فراهانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵/۱).

نمونه:

چند هفته‌ای بین یه سری بیمار اسکیزوئید زندگی کردم که یکی شون فکر می‌کرد استیون اسپیلبرگ شده، یکی دیگه هم فکر می‌کرد تونسته با روح بتهوون ارتباط برقرار کنه» (معین، ۱۳۹۶: ۱۹/۱).

۳-۲-۴. بینامتنیت

بینامتنیت از مؤلفه‌های پسامدرنیستی است. میخائیل باختین، نظریه‌پرداز روسی، مهم‌ترین ویژگی گفتار را خاصیت گفت و گوئی یعنی سویه بینامتنی آن می‌داند؛ به این معنا که موضوع سخن هر چه باشد، به هر حال از قبل به گونه‌ای بر زبان آمده‌است و نمی‌توان از سخن‌های از پیش گفته در باره موضوع چشم‌پوشی کرد. این گفت و گوی بینامتنی در قهوه سرد آقای نویسنده با نام‌بردن از شخصیت‌های مشهور به طور بارز و واضح قابل دستیابی است. شخصیت‌های مشهور، بازتاب و تمهیدی از مقاصد نویسنده در سطور روایت است و آشکارا احساسات نویسنده را نسبت به شخصیت‌های تاریخی، هنری، سیاسی و... ترسیم می‌کند. شخصیت‌های مشهور فقط حضور اسمی در این روایت دارند که شخصیت‌های داستانی اشاراتی گذرا و کوتاه در قالب تلمیح در گفت و گوهای خود به آن‌ها دارند.

نوعی قرینه‌سازی شخصیت در سیر روایت مدرن؛ با شخصیت‌های مشهور و نسبت دادن کنش و خویشکاری مشابه شخصیت‌های داستانی یادآور آن شخصیت‌ها و احیاگر کنش‌های بزرگ آنان است که شکلی گسترش یافته، مترقی و نوسازی شده از آرایه تلمیح است. نویسنده، آمیزشی از روایت‌ها و رمزگان معنایی را در روایت وارد می‌کند و در شخصیت‌پردازی از شخصیت‌های متون تاریخی، سیاسی، هنری و... پیش از خود بهره‌می‌برد و با نام‌بردن از شخصیت‌های مشهور بر انتقال اندیشه‌ها و پیام درون‌مایه می‌افزاید. آگاهی از هر یک از این روابط بینامتنی منجر به فهم عمیق‌تر متن روایت می‌شود و خواننده را با افکار و احساسات راوی و روح اثر آشنا می‌کند که بیانگر سطح فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌ها و نوعی بینامتنیت را که از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های عمل روایت داستان‌های پسامدرن است، در سیر روایت ایجاد می‌کند که فهم آن مستلزم آشنایی با متون تاریخی، هنری، سیاسی و... است و چون برخی خوانندگان با این شخصیت‌ها آشنایی ندارند، دچار گسستگی و سردرگمی هستند.

رئیس، در ادراک دیداری خود، تصویری از «گوبلز» وزیر تبلیغات و صدر اعظم آلمان نازی بعد از مرگ هیتلر، «گورنیک» و «هیملر» از نظامیان و سیاست‌مداران آلمانی در جنگ دوم جهانی را می‌بیند و آن‌ها را صدا می‌زند و با آن‌ها صحبت می‌کند و بحث‌های عمیقی با آن‌ها دارد، در صورتی که این شخصیت‌ها در محیط اطراف او وجود ندارد.

نمونه: «گوبلز، گوبلز، صبر کن می‌خوام با گوبلز صحبت کنم».

ویلچر رو نگه داشتیم، اطرافم رو نگاه کردم، اما کسی نبود، حتا توراهرویی که قرار داشتیم اتاقی نبود که کسی رو توی اتاق دیده باشه. گفتم: «چی می‌گی رئیس؟ روس‌ها کجا بودن؟ گوبلز کیه؟» (معین، ۱۳۹۶: ۸۴/۱).

نام‌بردن از این شخصیت‌ها در انتقال درون‌مایه و اندیشه‌های نویسنده نقش دارند و بینامتنیت را که از مؤلفه‌های داستان پُست‌مدرنیسم است، تبیین می‌کند؛ نمونه:
چند هفته‌ای بین یه سری بیمار اسکیزوئید زندگی کردم که یکی شون فکر می‌کرد استیون اسپیلبرگ شده، یکی دیگه هم فکر می‌کرد تونسته با روح بتهوون ارتباط برقرار کنه (همان: ۱۹).

سام، مربی‌اش او را در نوازندگی با «لوئیز آرمسترانگ» از مشهورترین موسیقی‌دانان جاز و ترومپت‌نوازان تاریخ موسیقی مقایسه می‌کند (همان: ۱۱۷).

۳-۲-۵. شک‌اندیشی و عدم قطعیت

شک‌اندیشی و عدم قطعیت از مؤلفه‌های آثار پسامدرنیستی است. شخصیت‌های آثار پسامدرنیستی افرادی درون‌گرا مردد و شکاک هستند. «درون‌گرایی بیمار اسکیزوفرنیک خود نوعی محافظت در برابر تحریکات بیرونی است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۲۱/۱).

فضای آثار پسامدرنیستی، آکنده از نشانه‌های شک‌اندیشی زیر است: کثرت کاربرد قیدهای شک و تردید، فعل‌های منفی، «ی» نکره، حرف ربط «یا»، جمله‌های پرسشی، علامت پرسش و واژه‌هایی که نشانگر بی‌اطلاعی و ابهام هستند (تدینی، ۱۳۸۸: ۴۳۶/۱). نویسنده آثار پست‌مدرنیستی با کاربرد این مؤلفه‌ها فضایی شک‌آلود و گمانمند برای مخاطب می‌سازد. پس به شیوه‌ای سخن می‌گوید که گویی خود در آن گمانمند است و این حس را به خواننده القا می‌کند. شخصیت‌هایی مانند شهاب، مارال، نگار و... نسبت به موضوع مرگ و زندگی آرمان شک و تردید و از رخدادی واحد روایت‌های متعددی دارند. خواننده نیز به تبع این شخصیت‌ها از مرگ و زندگی آرمان دچار تردید و شک است و از خود می‌پرسد، فرستنده نامه‌ها کیست؟ و آیا آرمان زنده است؟ نمونه:

نگار: «ما هم مطمئن نیستیم که مرده یا نه، اما من یکی پاک دارم دیوونه می‌شم.» مارال گفت: «تو چی فکر می‌کنی؟» شهاب در فکر فرو رفت و مردد گفت: «من فکر می‌کنم مرده! آخه مگه می‌شه؟ آگه زنده بود باید زودتر از این پیداش می‌شد، اصلاً آرمان آگه زنده باشه، چرا باید بعد از این مدّت، یه سری نوشته واسه ت بفرسته؟» (معین، ۱۳۹۶: ۹۶/۱).

۳-۲-۶. همانی و اتحاد شخصیت‌ها

شخصیت‌پردازی و معرفی برخی شخصیت‌ها در آثار پُست‌مدرنیستی به‌گونه وحدت در عین کثرت است. برخی از شخصیت‌های داستانی با قرائن و نشانه‌هایی یکی می‌شوند و باز در عین حال از هم جدا هستند، چون نام‌ها و صفات متفاوتی دارند. «برخی از

شخصیت‌های روایت پسامدرن اشتراکات فراوانی با هم دارند و در برخی موارد با هم یکی می‌شوند. این همانی‌های مبهم علاوه‌بر تردید در قطعیت امر واقع، موجب ناپایداری جهان فراگذاری شده و در نتیجه برجسته‌کردن ساختار هستی‌شناختی می‌شوند» (مک‌هیل، ۱۳۹۲: ۴۳/۱). در این رمان «دکتر پارسا» و «دکتر بایگان» یک شخصیت بیشتر نیستند، اما اسامی متفاوت دارند که باعث ابهام و عدم قطعیت فضای داستان است و در عین دوگانگی یکی بیش نیستند و قرائنی این دورا به هم می‌پیوندد. برای مخاطب قطعی نیست، آیا «دکتر بایگان» که راوی از او نام می‌برد، همان «دکتر پارسا» است که در نامه‌های آرمان به مارال حضور دارد یا شخصیت دیگری ساخته تخیلات ذهنی آرمان است؟ در پرسش‌های شهاب و مارال از دکتر بایگان راجع به دکتر پارسا، او خود را بی‌خبر وانمود می‌کند و آرمان را دوست خود معرفی می‌کند.

۳-۲-۷. چرخه بی‌پایان

چرخه بی‌پایان این روایت فرجام بی‌فرجام شخصیت‌های آن است. روزبه معین، خواننده را در آخرین صفحه با کنش مارال در خواندن دوباره نامه‌های آرمان که قصد فهمیدن راز کلمات مبهم سام را دارد، به صفحات آغازین رمان و تکرار داستان ارجاع می‌دهد و با نوعی دورزدن مواجه است.

فرجام‌های متعدّد شخصیت‌های داستان از دیگر ویژگی‌های رمان پست‌مدرن است. نویسنده این‌گونه آثار، سرانجام شخصیت‌ها را از خواننده نظر خواهی می‌کند و مخاطب را در گزینش فرجام برخی شخصیت‌ها آزاد می‌گذارد و قطعیت و یگانگی جهان داستان را زیر سؤال می‌برد. مشخص نبودن سرنوشت و سرانجام برخی شخصیت‌ها باعث ایجاد ابهام و مشکل در طرح رمان است و پاسخی به خواسته مخاطب نداده است که می‌خواهد از سرنوشت آنان آگاه شود و خواننده احساس فریب‌خوردگی می‌کند. سرانجام و سرنوشت شخصیت‌هایی مانند منصور، یلدا، ابی، مهران، سام و دختر جوانی که آرمان، تلفنی با او صحبت می‌کرد، مشخص نیست و در صحنه روایت به حال خود رها شده‌اند.

۳-۲-۸. رفتارهای ضد اجتماعی

رفتارهای ضد اجتماعی مزمن و مداوم نوعی بیماری با علائمی مانند عدم رعایت موازین اجتماعی و اخلاقی است که شخصیت سایکوپات یا سوسیوپات حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهد. «بسیاری از این بیماران مرتکب اعمال غیر عقلانی، خشونت‌آمیز، دزدی و خودآزاری تکانه‌ای شدید مانند خودکشی می‌شوند و بسیاری از این بیماران گرفتار نظام کیفری هستند» (لوین و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۳/۱).

شخصیت‌های اسکیزوئید داستانی، به سابقه خود در ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی اعتراف دارند. آرمان، به رفتارهای غیر عقلانی خود، مانند قطع برق سینما، سرکار گذاشتن پلیس و خبر بمب‌گذاری دروغین اقرار می‌کند و به این دلیل از آزادی در اجتماع محروم می‌شود. پلیس، آرمان را به تیمارستان فرستاد و در آن‌جا بستری می‌شود، زیرا چندین بار قصد نقض و زیر پا گذاشتن این محرومیت اجتماعی را دارد. آرمان، مکانیسم دفاعی فرار و خشونت را که از علائم اسکیزوفرنیا است، پیش می‌گیرد و هول و هراس درباره بحران هویت را که از دستاوردهای پست‌مدرنیسم است، دامن می‌زند. آرمان، پس از ناکامی در فرار از تیمارستان برای کاهش مشکلات بیماران، گروه تئاتر تشکیل می‌دهد. روزبه معین، با این تکنیک فراداستانی، از دنیای داستان خارج می‌شود و واقعیت نقش‌آفرینی شخصیت‌ها در دنیای داستان را نیز به‌سُخره می‌گیرد و فرایند نقش‌آفرینی شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را در قالب تمرین تئاتر برای خواننده بازگو می‌کند و شخصیت‌های روایت چهره‌بازیگرانی را پیدا می‌کنند که خواننده نباید حتی به واقعیت داستانی آن‌ها متکی باشد.

۳-۲-۹. سایکودرام

تئاتر درمانی یا سایکودرام از روش‌های درمان اسکیزوفرنیا است که آرمان در تیمارستان برای درمان شخصیت‌های اسکیزوئید، کنار گذاشتن رفتارهای کلیشه‌ای و ایجاد سلامتی روان به آن می‌پردازد. سایکودرام، در زبان انگلیسی معادل فارسی «روان‌نمایشی» است. «پیشوند روان مفهوم جنون، غیر عادی بودن، عصبی، یا حتی اجتماع‌ستیزی را به ذهن منتقل می‌سازد و واژه درام به معنای نمایش است» (بلانر، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). سایکودرام، تجلی خود انگیزه و به نمایش گذاشتن پیچیدگی‌ها و کشمکش‌های درونی فرد به روش غیر مستقیم و بر سه اصل خودانگیختگی، خلاقیت و مایه فرهنگی مبتنی است (فرانکل، ۱۳۸۷: ۱۸۳/۱).

سایکودرام، مکتب روان‌شناسی مستقلی نیست و مجموعه‌ای نظری و عملی است.

بلانر می‌گوید:

نظریه نهفته در تئاتر درمانی تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده جریان‌های اصلی نظری در روان‌شناسی و روان‌درمانی و در جنبه‌های اختصاصی و متنوع است. سایکودرام، نوعی تمرین خلاقیت است، راهی مملو از سرزندگی و شجاعت در ترکیب فلسفه‌های پست‌مدرنیسم و ضد ساختارگرایی در اشکال جدید و سنتی با ویژگی‌هایی مانند سرزندگی، محور پویایی و نمود خویشتن است (بلانر، ۱۳۸۳: ۱۷۷/۱).

قصد آرمان از تشکیل گروه تئاتر، کشف ابعاد روان‌شناختی مسائل، حل مشکلات عاطفی و خودآموزی توسعه‌توانائی‌های نهفته شخصیت‌های اسکیزوئید است و با

مخالفت دیگر شخصیت‌ها مانند «دکتر پارسا»، «منصور»، «رئیس» و... مواجه می‌شود و در پاسخ آنان می‌گوید: «گفتم تئاتر تأثیر منفی نمی‌ذاره، هنر و تئاتر باعث می‌شه بیمارها رفتارهای کلیشه‌ای رو کنار بذارن، این اسمش سایکودرامه، من روی این مسئله تحقیقات زیادی کردم، سایکودرام باعث سلامتی روح می‌شه» (معین، ۱۳۹۶: ۱۴۹/۱).

شخصیت اسکیزوئید، با شرکت در تئاتر درمانی واکنش‌های عادت‌ی و همیشگی خود را به حالت تعلیق در می‌آورد و روش‌های دیگر را می‌آزماید و شخصیت خویش را کشف و به نمود خویش تن می‌رسد. «در تئاتر درمانی به فرد کمک می‌شود تا با تجسم و بازی کردن یک مسئله به جای فقط صحبت کردن در مورد آن که روشی مرسوم است، مسئله را بازنگری کرده، برای آن راه حل مناسب پیدا کند» (بلانر، ۱۳۸۳: ۲۷/۱).

۳-۲-۱۰. خودکشی

خودکشی، منتهای درماندگی انسان معاصر، عبث‌نمایی، پوچ‌گرایی، از رفتارهای ضد اجتماعی و خودآزاری تکانه‌ای شدید شخصیت‌های اسکیزوئید، خطرهای پایدار بیماری اسکیزوفرنیا و کنش‌های غیر منتظره و غیر عادت‌ی شخصیت‌های داستانی است که انتظار انجام آن نیست و معنابخستگی و ابزوردیسم را ترسیم می‌کند که انسان و چرخه زندگی را فاقد معنا می‌داند. خودکشی، مرگی خودخواسته است و هدف شخصیت از این نوع مرگ چیره‌شدن بر ترس از مرگ است و رهایی از ترس را شرط زندگی برمی‌شمارد. نیچه، ترس از مرگ را موجه نمی‌داند و آن را نشانه سرخوردگی می‌پندارد و مرگ خودخواسته را شایسته انسان دانسته و چنین مرگی را می‌ستاید: «مرگ خود را به شما سفارش می‌کنم، مرگ خود خواسته را، که از آن روی به من روی می‌کند که من آن را خواسته‌ام» (نیچه، ۱۳۹۹: ۸۴/۱). این دیدگاه مواجهه و رویارویی با مرگ را به شکل خودکشی و یا پذیرش قدرتمندانه مرگ نه از سر ترس و ضعف در این روایت ترسیم می‌کند. روزبه معین، نوعی فراروی از مرگ و اندیشه گذر از مرگ و عبور از مرزهای وجودشناسانه را ترسیم می‌کند و آن رویارویی بدون ترس و قدرتمندانه با مرگ است که انسان را از دام رنج می‌رهاند.

شخصیت‌های این روایت به مرحله ذهنی رسیده‌اند، که مکانیسم دفاعی و راه فرار را در اقدام به خودکشی می‌جویند. باختین در یک تقسیم‌بندی کلی، ادبیات داستانی را به سه دوره کلاسیک، نو (مدرن) و پسانو (پسامدرن) تقسیم کرده است. «ویژگی دوره نخست، حفظ انسجام و رابطه علت و معلولی در متن است. دوره مدرن، شاهد ظهور پیچیدگی و درهم ریختگی کلام است و دوره پسامدرن، با نگرشی به آغاز پیدایش رمان به معنابخستگی نظر دارد» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۷۸/۱). بی‌فرجامی، وضعیت نامطلوب و پایان

ناخوش سرنوشت شخصیت‌ها از ویژگی‌های معناباختگی و کنش‌های غیر عادی در این روایت است. «کنش غیر عادی آنست که فقط یکبار اتفاق می‌افتد و از همین تکرار و اتفاق می‌توان به روحیه شخصیت پی‌برد» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۴۳/۱). بروز این رفتار در نتیجه اختلالات عاطفی، نارسایی‌های مراقبت اجتماعی و مشکلات درمانی است. «اختلال عاطفی، در انواع مختلف اسکیزوفرنیا مشترک است و حدود نیمی از این بیماران ممکن است به افسردگی مبتلا باشند آنان به هنگام افسردگی اغلب دست به خودکشی می‌زنند. خطر اقدام به خودکشی در این بیماران در مرحله افسردگی در حدود ۱۲ درصد است» (لوین و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۱/۱).

شخصیت‌های قهوه سرد آقای نویسنده، نه صحنه خودکشی را ترسیم می‌کنند. نمونه: توصیف خودکشی نامزد رئیس (معین، ۱۳۹۶: ۷۶/۱)، خودکشی شخصیت‌های مشهور سینمایی، سیاسی و ادبی مانند مَرلین مونرو (همان: ۷۵)، هیتلر (همان: ۸۰)، ارنست همینگوی (همان: ۸۲)، آرمان (همان: ۲۱۱) و نگار (همان: ۲۱۳).

خودکشی شخصیت‌های این روایت، بیانگر اصولی از پست مدرنیسم مانند معناباختگی و ناامیدی در زندگی است که کنشی دور از اخلاق و نشان‌دهنده بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های شخصیت‌های رمان برای چیرگی بر اضطراب درون است. «وجه غالب تفکر پست مدرن اثبات بی‌معنایی یا طرح صرف نظر کردن از معنی است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۴۸/۱).

آرمان، به دلیل ناکامی در ازدواج با مارال با نوشیدن قهوه سرد مخلوط با سیانور خودکشی می‌کند و نگار با برنامه قبلی با همکاری میکائیل، مارال را به خانه باغ می‌کشاند تا او را به قتل برساند، اما با کمک شهاب، مارال از مرگ نجات می‌یابد و نگار با نوشیدن قهوه مخلوط با سیانور خودکشی می‌کند.

نگار، تنها نمونه پروتوتیپ شخصیت‌های اسکیزوئید زن در این روایت است و بیماری اسکیزوفرنیا در زنان را ترسیم می‌کند. نگار، شخصیتی پویا و متظاهر به جامع است، سیرتی ناپسند دارد و از شخصیتی که آغاز داستان دارد، قابل شناخت نیست و حوادث بر او تأثیرگذار است. نگار، رفتاری ریاکارانه با مارال دارد و تضاد میان ظاهر و واقعیت را در پایان رمان با کنشی باورنکردنی و خارق‌العاده از خود بروز می‌دهد و به خواسته اساسی خود نمی‌رسد که ازدواج با آرمان است و در خواسته آنی خود که کشتن مارال و جنبه پلیسی رمان است، ناکام می‌ماند.

۴. نتیجه

- تحلیل مؤلفه‌ها و سازه‌های پست‌مدرنیستی قهوه سرد آقای نویسنده، نشان می‌دهد؛ این رمان قابلیت‌های فراوانی برای بازخوانی با رویکردهای میان‌رشته‌ای به‌ویژه آراء و نظریه‌های روان‌شناسی و پست‌مدرنیستی دارد. روزبه معین، در شخصیت‌پردازی کنش روانی شخصیت‌های اسکیزوئید، پارانوئید و پسیکوپاتیک و برخی تجویزهای روان‌پزشکی مداوای این بیماران را ترسیم می‌کند.

- پارانوئیا و آشفتگی ذهنی یکی از بیماری‌های روزگار ما است که تردید، شک‌اندیشی، ترس و تصور توطئه از جانب دیگران است. داستان‌های پسامدرنیستی به‌شکل‌های گوناگون منعکس‌کننده اضطراب‌های پارانوئیایی انسان معاصر هستند. شخصیت‌های پارانوئیا خود را در معرض این می‌بینند که در نظام فکری کسی دیگر احاطه شوند.

- نویسنده، شخصیت‌های نوعی روان‌پریش را به‌عنوان پروتوتیپ افرادی ترسیم می‌کند که در جامعه‌ای پست‌مدرن و پلورالیستی که با مفهومی استعاری در آسایشگاه بیماران نمود می‌یابد و با نظم غیر انسانی و ستمگرانه زندگی می‌کنند که حاصل هجوم تصاویر گوناگون جهان معاصر و پست‌مدرنیستی است و با این نظم ظالمانه و غیر انسانی مبارزه می‌کنند و در برابر عوامل فشار بیرونی و درونی از مکانیسم‌های دفاعی مانند تخیل، فرار، خشونت، اعتیاد و... برای ایجاد سازگاری در خود استفاده می‌کنند، اما سرانجام ناپود می‌شوند.

- از مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی به‌کار رفته در این روایت می‌توان به روایت اسکیزوفرنیک و داستان در داستان، ترکیب زاویه دید، شخصیت‌های پارانوئید، استفاده از شخصیت‌های مشهور علمی، تاریخی، هنری، ادبی، شک‌اندیشی و پوچ‌گرایی اشاره کرد.

- شخصیت‌ها مشابهِت‌های کُنشی و رفتاری فراوانی دارند که بیانگر جنبه تاریک و لایه‌های پنهان شخصیت آنان است. شخصیت‌های اصلی، افرادی معقول و معمولی و دارای کُنش‌های پذیرفته‌شده و متداول جامعه نیستند، بلکه افرادی رنجور، پرخاشگر، خشن و اغلب از نظر هنجارهای اجتماعی دارای رفتاری غیر عادی و غیر قابل درک هستند و ذهنی آشفته دارند که دچار مشکلاتی شده‌اند و گوشه‌ای از درگیری‌های اجتماعی را منعکس می‌کنند و در ذهنیات بیمارگونه خود غوطه‌می‌خورند و هیچ‌انگار هستند که این صفات در توصیف‌های مستقیم نویسنده، کنش و گفت و گوهای آنان آشکار و نشان از دیگر آزاری آنان است که ویژگی شخصیت‌های پسامدرن بی‌هویت و جامعه بیمار را ترسیم می‌کنند.

- نویسنده، در شخصیت‌پردازی از سه شیوه متعارف ارائه شخصیت‌ها استفاده کرده و شیوه توصیف مستقیم و گزارشی غالب است و در شخصیت‌پردازی غیر مستقیم، شیوه‌کنش داستانی کاربرد بیشتر دارد که پرده از احوال فکری و روحی شخصیت‌ها برمی‌دارد.

منابع

- ابراهیمی لامع، مهدی، (۱۳۹۶)، «پوست اندازی عامه‌پسند، نقد و فرانقدی بر رمان قهوه سرد آقای نویسنده»، نقد کتاب، زمستان، سال سوم، ش ۱۲، ۱۲۹-۱۴۲.
- اخوت، احمد (۱۳۹۲)، دستور زبان داستان، ج ۱، چاپ دوم، اصفهان، فردا.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸)، قصه‌نویسی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، البرز.
- بلانز، آدام (۱۳۸۳)، درون‌پردازی، ترجمه حسن حق‌شناس و حمید اشکانی، جلد اول، چاپ اول، تهران، رشد.
- پاول، جیمز ان (۱۳۸۰)، پست مدرنیسم، ترجمه حسینی نوزری، ج ۱، چاپ سوم، تهران، نظر.
- پژهان، هدی و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی ارتباط مرگ با کلام و گفتمان پسامرگی در پست‌مدرنیسم در روایت‌های داستانی محمدرضا کاتب»، نقد و نظریه ادبی، بهار و تابستان، سال اول، ش ۲، ۵۷-۷۸.
- تدینی، منصوره (۱۳۸۸)، پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، ج ۱، تهران، علمی.
- تدینی، منصوره (۱۳۸۹)، «پسامدرنیسم در رمان تاریخ سرتی بهادران فرس قدیم»، زبان و ادب فارسی، بهار، ش ۴۳، ۱۵۵-۱۳۳.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)، اندیشه پست مدرن، ج ۱، تهران، سخن.
- دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۹۷)، شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸)، آسیب‌شناسی روانی، ج ۱، چاپ دهم، تهران، رشد.
- فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۸۷)، انسان در جستجوی معنی، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، ج ۱، چاپ بیستم، تهران، دُرسا.
- قائم‌مقام فراهانی، ضیاء و همکاران (۱۳۸۸)، درمان و توان بخشی اسکیزوفرنیا، ج ۱، چاپ دوم، تهران، رشد.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمدجعفر پوینده، ج ۱، تهران، چشمه.
- لوین، س و همکاران (۱۳۷۳)، اسکیزوفرنی، ترجمه اکبر رهنما و داوود کردستانی، ج ۱، تهران، شاهد.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، وضعیت پست مدرن، ترجمه حسنعلی نوزری، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، گام‌نو.
- مالمیر، تیمور و نجم‌الدین رستم‌پونس (۱۳۹۹)، «تحلیل و نقد ویژگی‌های پسامدرنی رمان هیس»، ادب فارسی، پاییز و زمستان، سال دهم، ش ۲، ۳۹-۵۷.
- مک‌هیل، برایان (۱۳۹۲)، داستان پسامدرنیستی، ترجمه علی معصومی، ج ۱، تهران، ققنوس.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، ج ۱، تهران، فکر روز.
- معین، روزبه (۱۳۹۶)، قهوه سرد آقای نویسنده، ج ۱، چاپ سی‌وهشتم، تهران، نیماژ.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۷)، عناصر داستان، ج ۱، چاپ دوم، تهران، سخن.
- نیچه، فردریش (۱۳۹۹)، آواره و سایه‌اش، ترجمه علی عبداللهی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز.
- یعقوبی جنبه‌سراتی، پارسا و همکاران (۱۳۹۶)، «تعویق خود در داستان‌پردازی محمدرضا کاتب»، متن‌پژوهی ادبی، پاییز، سال بیست و یکم، ش ۷۳، ۷۳-۵۳.